

یادداشت :

**نسل کشی از طریق هدف گیری نظام مند مدارس و اماکن
ورزشی بازتعریف جنایت علیه بشریت در پرتو حمله به**

لامرد

نویسنده:

محمود رشنواز

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل ، واحد امارات، دانشگاه آزاد
اسلامی ، دبی، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه)

۱۴۰۵/۰۱/۱۳

در آستانه سال نو و در حالی که دهم اسفند ماه هزار و چهارصد و چهارم، خانواده‌های ایرانی خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کردند، آسمان شهرستان لامرد در استان فارس ناگهان با فریاد مرگباری از جنس آتش و آهن شکافته شد. آنچه در بازه زمانی میان ساعت هشت و ده دقیقه تا نه و چهل دقیقه به وقت محلی، مصادف با بیست و هشتم فوریه سال دوهزار و بیست و شش، بر فراز یک سالن ورزشی و یک دبستان دخترانه در جوار تأسیسات نظامی سپاه پاسداران روی داد، نه یک اشتباه تاکتیکی ساده بود و نه یک خطای اطلاعاتی گذرا؛ بلکه پرده‌ای از جنایتی نظام‌مند بود که چهره واقعی جنگ مدرن را در قالب هزاران گلوله ریز تنگستنی به نمایش گذاشت. در حالی که هنوز گرد و غبار این فاجعه فرو ننشسته بود، دکتر عبدالیان پور رئیس مرکز وکلا و کارشناسان رسمی قوه قضاییه، با بیانیه‌ای آتشین که در آن از «اهالی جزیره اپستین» به عنوان نماد تهی‌شدگی از فضائل بشری یاد کرد، فریاد حقیقت را سر داد و وعده تعقیب بی‌امان جنایتکاران را در هر کجای جهان که پنهان شوند، به گوش همگان رساند. در این نوشتار برآنیم، با تکیه بر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قواعد عرفی، معاهدات و پروتکل‌های الحاقی، و نیز رویه قضایی بین‌المللی، درصدد تحلیل حقوقی این حمله و پاسخ به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که آیا آنچه در لامرد رخ داد، صرفاً یک «جنایت جنگی» بود یا فراتر از آن، مصداقی از «نسل‌کشی» و «جنایت علیه بشریت» به شمار می‌رود؟ این شیوه از اداره و پیشبرد جنگ با این حجم عظیم از هدف قرار دادن غیرنظامیان، به نظر نمی‌رسد صرفاً واجد مسئولیت کیفری برای عاملان آن باشد، بلکه لزوم انتساب مسئولیت بین‌المللی برای دولت‌های متجاوز و البته احراز سایر عناوین مجرمانه منطب با اساسنامه‌ی رم خواهد بود.

از منظر حقوق بشردوستانه که محور اصلی این تحلیل است، فارغ از مشروعیت یا عدم مشروعیت اصل جنگ، ضروری است عملیات مذکور را در انطباق با اصول و قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه مورد بررسی قرار داد و موارد نقض این قواعد را آشکار ساخت. بر اساس مستندات موجود، از جمله گزارش تحقیقی نیویورک تایمز، تحلیل تصاویر دوربین‌های مداربسته راستی‌آزمایی شده توسط بی‌بی‌سی و ری‌فای، و اظهارات کارشناسان ارشد مؤسساتی همچون جینز و مکزی اینتلیجنس، سلاح استفاده شده در این حمله یک موشک بالستیک کوتاه‌برد جدید ساخت آمریکا به نام «موشک ضربتی دقیق» (PrSM) بوده که توسط شرکت لاکهید مارتین توسعه یافته و پیش از آن هرگز در میدان نبرد آزمایش نشده بود. سنتکام (فرماندهی مرکزی ایالات متحده) خود در تاریخ ۴ مارس ۲۰۲۶ (۱۳ اسفند ۱۴۰۴) رسماً اعلام کرد که برای نخستین بار در جنگ با ایران از این موشک استفاده شده است و دریاسالار برد کوپر، فرمانده سنتکام، با افتخار گفت که نیروهای آمریکایی با این سلاح «تاریخ‌ساز شده‌اند». این موشک به گونه‌ای طراحی شده که درست بالای هدف منفجر می‌شود و هزاران گلوله ریز از جنس فلز سنگین تنگستن را به صورت بارانی از ترکش در شعاع وسیعی پراکنده می‌کند؛ ترکش‌هایی چنان ریز که در تصاویر رادیولوژی قابل مشاهده نیستند و جراحات داخلی وحشتناکی بدون نشانه ظاهری از وجود ترکش بر جای می‌گذارند. کارشناسانی همچون جفری لوئیس از کالج میدلبری،

فردریک گراس متخصص مهمات، و آمائل کوتلارسکی از شرکت جینز، همگی پس از بررسی الگوی انفجار، آثار سوراخ‌های ریز روی دیوارها و زمین، و تطبیق با اطلاعات فنی منتشرشده از PrSM، تأیید کرده‌اند که این سلاح دقیقاً همان موشکی بوده که در لامرد به کار رفته است.

در حادثه حمله موشکی به شهر لامرد در استان فارس که در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ (مصادف با ۱۰ اسفند ۱۴۰۴) و همزمان با نخستین روز از مخاصمات مسلحانه میان ایران و ائتلاف نظامی ایالات متحده و اسرائیل روی داد، دو حوزه از حقوق بین‌الملل قابل بررسی است که به شرح هر کدام خواهیم پرداخت؛ حقوق حاکم بر توسل به زور (jus ad bellum) که مشروعیت خود جنگ را بررسی می‌کند، و حقوق بشردوستانه بین‌المللی (jus in bello) یا حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه که نحوه اجرای عملیات نظامی را در بستر مخاصمه ارزیابی می‌نماید.

از منظر حقوق توسل به زور، ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد به صراحت کلیه دولت‌ها را از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور دیگری منع می‌کند و تنها دو استثنا برای این اصل بنیادین وجود دارد: دفاع مشروع در پاسخ به یک حمله مسلحانه از پیش رخ داده (ماده ۵۱ منشور) و اقدامات تحت نظارت شورای امنیت (فصل هفتم منشور). در خصوص حمله به لامرد که در خاک ایران و بدون هیچ مجوزی از شورای امنیت انجام شده است، هرگونه ادعای دفاع مشروع، حتی از نوع پیش‌دستانه آن، در حقوق بین‌الملل معاصر با دشواری جدی روبروست؛ زیرا دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشهور خود در پرونده نیکاراگوئه (۱۹۸۶) و نیز در پرونده فعالیت‌های نظامی در کنگو (۲۰۰۵) شرط «قریب‌الوقوع و اجتناب‌ناپذیر بودن» حمله را برای توسل به دفاع مشروع ضروری دانسته و صرف ادعای تهدیدات آینده را نمی‌پذیرد. بنابراین از منظر jus ad bellum، اصل حمله به ایران می‌تواند به عنوان «تجاوز» در مفهوم ماده ۸ (۲) (الف) اساسنامه رم و قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل مصوب ۱۹۷۴ تلقی شود. این تجاوز غیرقانونی با توجه به اهداف اعلام شده از سوی متجاوزین و نیز با توجه به شیوهی اداره و مدیریت جنگ کاملاً مشخص خواهد بود چرا که هدف قرار دادن افراد و اماکن غیرنظامی، حمله به زیرساخت‌ها و تهدید حق بر سلامتی و آموزش، در این شیوه از جنگ به دنبال اهدافی فراتر از دفاع از موجودیت و دفع تهدیدات به صورت پیش‌دستانه است.

با توجه به اینکه حادثه‌ی مذکور در جریان مخاصمه‌ی مسلحانه‌ی بین‌المللی رخ داده است، لذا موضوع به وضوح در پرتو حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل بررسی است. در زمان جنگ اصول و قوانین خاص بشردوستانه حتی در برابر دشمن نیز باید رعایت گردد. این قوانین به صورت چهار کنوانسیون ژنو در تاریخ ۱۲ آگوست سال ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن در تاریخ ۸ ژوئن سال ۱۹۷۷ تنظیم شد. این کنوانسیون‌ها در راستای حمایت از حقوق غیرنظامیان و قربانیان جنگ و مصدومان و مجروحان وضع شده‌اند. پروتکل‌های الحاقی همچنین تصریح می‌کنند که طرف‌های درگیر در جنگ و نظامیان نباید به افراد و اهداف غیر نظامی حمله کنند و باید عملیات نظامی خود را مطابق با قوانین و

مقررات به رسمیت شناخته شده بشر دوستانه هدایت و رهبری کنند. از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قواعد حاکم بر حقوق مخاصمات مسلحانه، مهمترین اسناد مرجع برای ارزیابی این حمله، پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۷۷ است که حتی برای دولت‌هایی که آن را تصویب نکرده‌اند، به عنوان قواعد عرفی الزام‌آور شناخته می‌شود. سه اصل بنیادین در این پروتکل وجود دارد که در حادثه لامرد آشکارا نقض شده‌اند. نخست، اصل تفکیک که در ماده ۴۸ پروتکل اول تصریح شده و طرفین درگیر را موظف می‌کند همواره میان افراد غیرنظامی و رزمندگان و همچنین میان اشیاء غیرنظامی و اهداف نظامی تمایز قائل شوند؛ این اصل بارها از جانب متجاوزین نقض شده است و گویای نوعی تعمد و رویه‌ی خاص در این مخاصمه است، به نظر می‌رسد که هدف خود را متمرکز بر ایجاد رعب و وحشت و در نهایت اعتراض و ناراضی‌ت‌ی مردم نهاده‌اند. ماده ۵۲(۱) همین پروتکل به روشنی اعلام می‌دارد که اشیاء غیرنظامی نباید هدف حمله قرار گیرند و بند ۲ ماده ۵۲ تعریف می‌کند که یک شیء تنها زمانی هدف نظامی محسوب می‌شود که ماهیت، موقعیت، کاربری یا نقش آن به طور مؤثر در عملیات نظامی مشارکت داشته باشد و تخریب، تصرف یا خنثی‌سازی آن مزیت نظامی مشخصی به همراه آورد. در مورد لامرد، سالن ورزشی و دبستان مجاور آن، بر اساس تصاویر ماهواره‌ای و مستندات موجود در سکوهای عمومی نقشه‌دیجیتال همچون گوگل مپ و ویکی‌پدیا، سال‌ها به عنوان مکان‌های غیرنظامی ثبت شده بودند و هیچ مدرک مستندی مبنی بر کاربری نظامی آنها وجود ندارد. جالب آنکه درست در کنار این اماکن، یک مجتمع متعلق به سپاه پاسداران قرار داشته و دیواری به ارتفاع چند متر طی حداقل پانزده سال گذشته این دو فضا را از یکدیگر جدا کرده است، اما خود مجتمع نظامی در این حمله هیچ آسیب مستقیمی ندیده و تنها اماکن غیرنظامی اصابت کرده‌اند. قاعده ۷ از مطالعه قواعد عرفی حقوق بشردوستانه که توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) در سال ۲۰۰۵ منتشر شده، صراحتاً تأکید می‌کند که اشیاء غیرنظامی صرفاً به دلیل نزدیکی فیزیکی به یک هدف نظامی، هدف قانونی محسوب نمی‌شوند و این همان وضعیتی است که در لامرد رخ داده است. بنابراین هدف قرار دادن سالن ورزشی و دبستان، نقض آشکار اصل تفکیک و ماده ۵۲ پروتکل اول ژنو است.

عموماً توجیهی که دولت‌های متجاوز برای حمله به اهداف غیرنظامی و بخصوص مراکز ورزشی، ارائه می‌دهند این است که از این مراکز به عنوان مراکز نظامی استفاده شده است یا اینکه مراکز نظامی در مجاورت آنها قرار دارد. این توجیه البته که در اکثر موارد بدون امکان اثبات و ارائه‌ی دلایل متقن از سوی متجاوزین صورت گرفته است و در نهایت نیز این مسئله به اثبات نرسیده است. با این وجود در صورتی که این مسئله نیز صحت داشته باشد، قواعدی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق مخاصمات مسلحانه وجود دارد که امکان هرگونه اقدام نظامی بی‌مهابا را از متجاوزین سلب می‌کند چنانکه مطابق با مواد ۲ و ۳ کنوانسیون لاهه ۱۹۷۷ لزوم اتخاذ اقدامات احتیاطی در حمله باید مورد توجه قرار گیرد. ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول و ماده ۳ و ۴ پروتکل الحاقی به کنوانسیون سلاح‌های متعارف و همچنین

قطعنامه ۲۴۴۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۰ راجع به «اصول اساسی حمایت از جمعیت‌های غیرنظامی در زمان جنگ» مقرر می‌دارند در اجرای عملیات نظامی باید تمامی احتیاط‌های لازم مورد استفاده قرار گیرند تا از هر گونه آسیب به جمعیت غیرنظامی اجتناب شود. این قواعد توسط شرط مارتنس که در کنفرانس صلح ۱۸۹۹ لاهه پیش‌بینی شد نیز تأیید شده است. مطابق این شرط تا زمانی که قواعد کامل‌تری شکل نگرفته است، متخصصین باید به قواعد پیشین متعهد باشند و در هر صورت امکان هرگونه توجیه و فرار را از زیر بار این تعهدات برای دولت‌های متخاصم غیرممکن می‌نماید. به واقع هرگونه ادعایی از سوی متجاوزین مبنی بر اینکه این اماکن با اهداف نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه تنها اثبات نشده است بلکه پیش از هرگونه اقدام نظامی باید احتیاط‌های لازم انجام پذیرد. این اقدامات احتیاطی می‌تواند شامل اخطار به غیرنظامیان حاضر در محل باشد که عموماً این اخطار در هیچ کدام از تجاوزات دشمن به مراکز غیرنظامی و مناطق مسکونی و ورزشی مجاور نظامی صورت نگرفته است. دومین اصل بنیادین، پایبندی طرف‌های متخاصم به اصل تناسب است که در بند ۵ (ب) از ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول ژنو تجلی یافته و حملاتی را که انتظار می‌رود تلفات جانبی غیرنظامی آنها نسبت به مزیت مستقیم و مشخص نظامی مورد انتظار، واضحاً بیش از حد و نامتناسب باشد، به طور کامل ممنوع اعلام می‌کند. در حمله به لامرد، در حالی که هیچ مدرک مستندی دال بر آسیب دیدن یا منهدم شدن هدف نظامی ادعایی (مجتمع سپاه) وجود ندارد، دست‌کم ۲۱ غیرنظامی، شامل دختران ده، یازده و دوازده ساله و حتی کودکی دو ساله، به شهادت رسیده و بیش از ۱۰۰ تن دیگر مجروح شده‌اند. حتی اگر فرضاً مجتمع سپاه به عنوان یک هدف نظامی مشروع پذیرفته شود، تلفات انسانی ۲۱ غیرنظامی و مجروحیت بیش از ۱۰۰ تن در مقابل یک مزیت نظامی که حتی وقوع آن اثبات نشده است، آشکارا نامتناسب به نظر می‌رسد. بند ۲(ب) می‌گوید در صورتی که مشخص شود هدف غیرنظامی است، حمله باید لغو یا تعلیق شود.

در مورد لامرد، استفاده از یک موشک آزمایش‌نشده و ناشناخته (PrSM) که قبلاً هرگز در میدان نبرد استفاده نشده بود، در یک منطقه مسکونی متراکم و در ساعات اوج حضور غیرنظامیان، خود به تنهایی نقض فاحش اصل احتیاط محسوب می‌شود. نیویورک تایمز در گزارش خود تصریح کرده که از آنجا که این سلاح بسیار جدید است، ارزیابی اینکه آیا حملات PrSM در لامرد عمدی بوده، ناشی از نقص طراحی یا ایراد تولید بوده، یا حاصل انتخاب نادرست هدف توسط سامانه‌های اطلاعاتی، بسیار دشوار است. اما در حقوق بین‌الملل، حتی اگر نقص فنی یا خطای اطلاعاتی اثبات شود، این مسئولیت دولت مهاجم را کاهش نمی‌دهد؛ زیرا تعهد به انتخاب تسلیحات قابل اعتماد و راستی‌آزمایی دقیق اهداف، پیش از هر حمله‌ای بر عهده مهاجم است و استفاده از یک سلاح آنقدر جدید که رفتار آن در شرایط واقعی ناشناخته است، در محیطی مملو از غیرنظامیان، خود نقض مستقیم ماده ۵۷ به شمار می‌رود.

قاعده ۱۴ از مطالعه قواعد عرفی ICRC نیز همین حکم را تأکید کرده و هرگونه حمله با تلفات جانبی بیش از حد را ممنوع می‌شمارد. دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده توپلاچ (۱۹۹۸) و نیز در پرونده کوردیچ و چرکز (۲۰۰۱) تأکید کرده است که ارزیابی تناسب باید بر اساس اطلاعاتی صورت گیرد که مهاجم در زمان حمله در اختیار داشته یا می‌بایست در اختیار می‌داشته است. در اینجا، مهاجم می‌توانست با بررسی ساده نقشه‌های دیجیتال یا تصاویر ماهواره‌ای متوجه ماهیت غیرنظامی سالن ورزشی و دبستان شود و همچنین می‌توانست زمان حمله را به گونه‌ای انتخاب کند که حضور غیرنظامیان به حداقل برسد، اما در عوض حمله را در ساعت ۸:۱۰ تا ۹:۴۰ صبح روز دهم اسفند (یک روز عادی هفته) انجام داد که مدارس و اماکن ورزشی در اوج فعالیت خود بودند.

فراتر از این اصول عام، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (رم) در ماده ۸ خود فهرستی از اعمالی را که جنایت جنگی محسوب می‌شوند، ارائه کرده و بسیاری از آنها در حمله به لامرد قابل انطباق هستند. بند ۲(الف) (i) قتل عمدی (wilful killing) افراد تحت حمایت کنوانسیون‌های ژنو را جرم می‌شمارد و کنوانسیون چهارم ژنو در مواد ۲۷ و ۳۲ خود به صراحت از غیرنظامیان حمایت کرده و هرگونه خشونت علیه آنان را ممنوع اعلام می‌دارد. بند ۲(ب) (i) حمله عمدی به جمعیت غیرنظامی و افرادی که در مخاصمات مشارکت مستقیم ندارند را به عنوان جنایت جنگی معرفی می‌کند. بند ۲(ب) (ii) حمله عمدی به اشیاء غیرنظامی که هدف نظامی نیستند را به همان اندازه محکوم می‌کند. بند ۲(ب) (iv) راه‌اندازی عمدی حمله با آگاهی از اینکه تلفات جانبی غیرنظامیان به وضوح نسبت به مزیت نظامی کلی مورد انتظار بیش از حد خواهد بود را نیز در زمره جرایم جنگی قرار می‌دهد. دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده کاتانگا (۲۰۱۴) و نیز در پرونده البشیر (۲۰۰۹) تأکید کرده است که برای تحقق جنایت جنگی، اثبات «قصد ویژه» (dolus specialis) الزامی نیست و «بی‌تفاوتی آگاهانه» (recklessness) نسبت به تلفات غیرنظامیان کافی است. در حادثه لامرد، حتی اگر قصد مستقیم برای کشتن غیرنظامیان اثبات نشود، بی‌تفاوتی آگاهانه نسبت به جان کودکان و نوجوانانی که در یک سالن ورزشی در حال تمرین بودند و دانش‌آموزانی که در دبستان مجاور تحصیل می‌کردند، به وضوح قابل اثبات است.

افزون بر اینها، کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ و پروتکل اختیاری آن در مورد مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه (۲۵ مه ۲۰۰۰) که به ترتیب توسط ۱۹۶ و ۱۷۳ دولت تصویب شده‌اند، کشورها را موظف می‌کند از کودکان در برابر آثار مستقیم خصومت‌ها محافظت کنند و هدف قرار دادن عمدی کودکان یا مکان‌هایی که معمولاً کودکان در آنها حضور دارند را نقض جدی تعهدات بین‌المللی می‌داند. قربانیان لامرد شامل دختران ده، یازده و دوازده ساله و نیز کودکی دو ساله بوده‌اند و این به تنهایی می‌تواند مبنایی مستقل برای پیگرد کیفری فراهم آورد.

جنایات سازمان یافته‌ی آمریکائی - صهیونی علیه ملت ایران و البته تهدید به تخریب زیرساخت‌ها و بازگرداندن ایران به عصر حجر، نشانه‌ای از وقوع جنایاتی شدیدتر در اقدامات نظامی انجام شده است؛ به نظر می‌رسد این سلسله اقدامات

را حتی می‌توان در قالب نسل‌کشی احراز کرد. کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸ نیز از آن جهت قابل استناد است که ماده ۲ آن، «قتل عمدی اعضای یک گروه ملی» و «وارد کردن آسیب شدید جسمی یا روحی به اعضای آن گروه» را در زمره مصادیق نسل‌کشی قرار داده است. اگر بتوان اثبات کرد که هدف‌گیری نظام‌مند مدارس و اماکن ورزشی (بیش از ۶۰۰ مدرسه و مرکز آموزشی در ۳۳ روز نخست جنگ) با انگیزه نابودی یا تضعیف بنیان‌های فرهنگی و نسل آینده ملت ایران صورت گرفته، این اقدام از مرز جنایت جنگی فراتر رفته و وارد قلمرو نسل‌کشی می‌شود. اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، به درستی به این جنبه اشاره کرده و با توجه به لفاظی‌های کینه‌توزانه مقامات آمریکایی و اسرائیلی علیه ایرانیان به عنوان یک ملت و هویت، این جنایات را در حد جنایت نسل‌کشی ارزیابی نموده است.

کنوانسیون ۱۹۸۰ لاهه در مورد منع یا محدودیت استفاده از تسلیحات متعارف (CCW) و به ویژه پروتکل اول آن (مربوط به ترکش‌های غیرقابل شناسایی) نیز در این حادثه نقض شده است. این پروتکل استفاده از سلاح‌هایی را که عمدتاً با ترکش‌های غیرقابل رویت در اشعه ایکس جراحی ایجاد می‌کنند، به طور کامل ممنوع ساخته و آن را نوعی شکنجه و آزار غیرضروری تلقی کرده است. موشک PrSM دقیقاً با پرتاب هزاران گلوله ریز تنگستن که در تصاویر رادیولوژی دیده نمی‌شوند، در این دسته قرار می‌گیرد و استفاده از آن در منطقه مسکونی لامرد نقض آشکار این پروتکل است. همچنین ماده ۳ پروتکل دوم CCW (ممنوعیت حملات بی‌رویه) می‌تواند قابل استناد باشد، زیرا سلاحی که ترکش‌های خود را به صورت گسترده و غیرقابل کنترل در محیط شهری پراکنده می‌کند، قادر به تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی نیست و بنابراین استفاده از آن در مناطق پرجمعیت، مصداق حمله بی‌رویه محسوب می‌شود.

از منظر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مطابق پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۱ تصویب شده و تا حد زیادی به عنوان قواعد عرفی پذیرفته شده است، هر فعل متخلفانه بین‌المللی که به یک دولت قابل انتساب باشد، موجب مسئولیت آن دولت خواهد شد. در این چارچوب، با توجه به بدیهی بودن انتساب حمله به نیروهای ایالات متحده، این دولت ملزم به توقف عمل متخلفانه، ارائه تضمین عدم تکرار و جبران خسارات وارده خواهد بود. جبران خسارت می‌تواند شامل اعاده وضعیت (بازسازی اماکن تخریب شده)، غرامت مالی به خانواده قربانیان و نیز رضایت (پذیرش رسمی مسئولیت و عذرخواهی) باشد.

در کنار مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها باید از مسئولیت کیفری فردی تمامی عاملانی که نقشی در این تجاوزات داشته‌اند یاد کرد؛ ماده ۲۸ اساسنامه رم با تأسیس «مسئولیت فرماندهی» یا «مسئولیت مافوق» مقرر می‌دارد که حتی اگر فرماندهان ارشد نظامی مستقیماً در اجرای حمله مشارکت نداشته باشند، اگر از ارتکاب جرم آگاه بوده‌اند یا به دلیل شرایط می‌بایست آگاه می‌بوده‌اند و برای جلوگیری از آن اقدام نکرده‌اند، مسئولیت کیفری دارند. دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده هادژی‌حسنوویچ (۲۰۰۸) و نیز در پرونده چلیبی‌چی (۱۹۹۸) تأکید کرده

است که مسئولیت فرماندهی نیازی به اثبات «قصد» ندارد و «سهل‌انگاری فاحش» در نظارت بر زیردستان نیز برای تحقق مسئولیت کافی است. بر این اساس، زنجیره فرماندهی از اپراتور سامانه موشکی که دکمه شلیک را فشار داده تا فرماندهان میدانی و در نهایت فرمانده کل قوا، همگی می‌توانند در معرض تعقیب کیفری بین‌المللی قرار گیرند.

فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) با تکذیب رسمی و قاطع این واقعه، سعی در ایجاد مانع در مسیر پیگرد حقوقی و انتساب مسئولیت بین‌المللی به دولت آمریکا و مسئولیت کیفری عاملان آن دارد. برمی‌گردد. سنتکام در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۲۶ اعلام کرد که نیروهای آمریکایی در روزهای ابتدایی جنگ هیچ حمله‌ای به لامرد یا محدوده ۳۰ مایلی آن انجام نداده‌اند و مدعی شد که موشک دیده شده در ویدیوها با موشک PrSM آمریکا مطابقت ندارد، بلکه از نظر ابعاد با موشک کروزر ایرانی «حویزه» مطابقت دارد. از منظر حقوق بین‌الملل، این تکذیب دو پیامد مهم دارد. نخست، بار اثبات (burden of proof) در هرگونه دادرسی بین‌المللی بر عهده خواهان (در اینجا دولت ایران یا خانواده قربانیان) خواهد بود و آنها باید از طریق شواهد فنی مستقل (بقایای موشک، ردیابی مسیر پرواز، سیگنال‌های راداری و...) انتساب حمله به آمریکا را اثبات کنند. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نسل‌کشی بوسنی (۲۰۰۷) تأکید کرد که استاندارد اثبات در دعاوی بین‌الدول «فراتر از تردید معقول» نیست، بلکه «همه‌انگ و قانع‌کننده» (convincing and consistent) است، اما این استاندارد همچنان نیازمند شواهد فنی قابل اتکا است. دوم، در غیاب پذیرش رسمی یا شواهد فنی غیرقابل انکار، امکان صدور قرار جلب یا حکم غیابی علیه مقامات آمریکایی بسیار دشوار خواهد بود.

دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده افغانستان (۲۰۱۹) نشان داد که حتی با وجود شواهد قوی، اگر دولت مربوطه همکاری نکند و دسترسی به صحنه جرم میسر نباشد، پیشبرد پرونده با موانع جدی روبروست. به نظر می‌رسد برای پیگیری جنایات امریکائی - صهیونی و اثبات موارد نقض قواعد و حقوق بین‌الملل ایجاد یک گروه تحقیق و کارشناسی به گونه‌ای که بی‌طرفانه اقدام کنند، ضروری است، لذا هر گونه انکاری نباید مبنای رسیدگی و براءت متجاوزین قرار گیرد.

فارغ از انکارهای صورت گرفته توسط نظامیان امریکائی و پیش از انجام تحقیقات کارشناسی، لازم است به برخی از امارات و نشانه‌ها در این حوزه توجه شود؛ در برابر این موانع، بهترین راهبرد حقوقی، اتکا به شواهد فنی مستقل و بی‌طرفانه است. تحلیل‌گران مستقل مانند جفری لوئیس و فردریک گراس، بر اساس بررسی الگوی انفجار و آثار ترکش، استفاده از PrSM را تأیید کرده‌اند. سنتکام خود در تاریخ ۴ مارس ۲۰۲۶ رسماً استفاده از PrSM در جنگ با ایران را اعلام کرده است. فرمانده سنتکام گفت که این موشک برای نخستین بار در نبرد به کار گرفته شده است. این اظهارات، هرچند مستقیماً به لامرد اشاره ندارند، اما قرینه قوی برای اثبات استفاده از این سلاح در جایی مانند لامرد محسوب می‌شوند. افزون بر این، گزارش نیویورک تایمز به نقل از یک کارشناس در مکنزی ایننتلی جنس می‌گوید که لامرد «در محدوده برد» موشک PrSM قرار داشته و فرماندهی مرکزی آمریکا گفته است که در مراحل اولیه درگیری،

از موشک‌های ضربتی دقیق در حملاتی از صحرای یک کشور نامشخص در منطقه خلیج فارس علیه ایران استفاده کرده است. برای عبور از بن‌بست فعلی، لازم است یک نهاد بی‌طرف و مستقل بین‌المللی مانند مأموریت حقیقت‌یاب سازمان ملل، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، یا سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (در صورت وجود ادعای استفاده از سلاح غیرمتعارف) به محل اعزام شده و ضمن بررسی بقایای موشک و آثار به جا مانده، مسیر پرواز و نقطه پرتاب را نیز ردیابی کند.

در پایان، فرصت را غنیمت شمرده و با کمال تأسف از سکوت معنادار نهادهای بین‌المللی در قبال این فاجعه، بیانیه آتشین و حق‌طلبانه آقای دکتر عبدالیان پور رئیس مرکز وکلای و کارشناسان رسمی قوه قضاییه را که در اوج اندوه و خشم، فریاد حقیقت را سر داد، عیناً به یاد می‌آوریم. آنجا که گفت: «شرافت در نبرد چیزی ست که از اهالی جزیره اپستین نمی‌توان توقع داشت! دشمنی که از تمامی فضائل بشری تهی و به تمام رذایل شیطانی مسلح است و با جنایات‌های خود تمامی قوانین و میثاق‌ها و پیمان‌های بشری را به مسلخ برده است! اکنون نیز این دشمن جنایتکار در پرده جدیدی از وحشیگری‌های بدون مرز خود برای کشتار کودکان لامرد از سلاح‌های غیر متعارف و بمب‌های ساچمه‌ای استفاده نموده است که علاوه بر نسل‌کشی و جنایت جنگی، نقض تمام قوانین بین‌المللی ست! امروز به این جنایتکاران اعلام می‌کنیم که با آتش بازی کرده‌اید و طبل انتقام مدت‌هاست که به صدا درآمده! پس علاوه بر آنکه مطابق وظایف قانونی مان نسبت به کارشناسی و مستندسازی این جنایات و اخذ وکالت و پیگیری اقدام می‌کنیم، کوچه به کوچه با دستهای قانون و عدالت در هر کجای جهان که باشید تعقیبتان خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت شبی در آسایش بخوابید...» اکنون، پس از ماه‌ها از آن صبح غمگین لامرد، آنچه بر دیوار تاریخ نقش بسته، تصویری دوگانه است: از یک سو، ویدیوهای دوربین‌های مداربسته که لحظه عبور موشک را از فراز آسمان این شهر نشان می‌دهد، تحلیل کارشناسان مستقل که استفاده از موشک PrSM را تأیید می‌کنند، گواهی فرمانده سنتکام مبنی بر نخستین استفاده جنگی از این موشک، و بیست و یک پیکر مطهر که هر کدام به تنهایی سندی انکارناپذیر از وقوع یک فاجعه‌اند. از سوی دیگر، تکذیب رسمی سنتکام و ادعای ایرانی بودن موشک. برای عبور از این بن‌بست، چیزی فراتر از تحلیل ویدیوها و اظهارات کارشناسان نیاز است؛ باید یک نهاد بی‌طرف و مستقل بین‌المللی مانند مأمورین حقیقت‌یاب سازمان ملل یا کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بتواند به محل اعزام شده و ضمن بررسی دقیق بقایای موشک و آثار به جا مانده، مسیر پرواز و نقطه پرتاب را نیز ردیابی کند. تا آن زمان، این حادثه همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند، اما آنچه مسلم است، اگر روزی این ابهامات برطرف شود و مشخص گردد که یک قدرت جهانی، عمداً یا بر اثر سهل‌انگاری فاحش، یک دبستان و یک سالن ورزشی پر از کودکان را هدف قرار داده است، آنگاه نه تنها قتل عمدی بیست و یک غیرنظامی و نقض اصول تفکیک، تناسب و احتیاط در پروتکل اول ژنو و قواعد عرفی ICRC محرز خواهد شد، بلکه بر اساس ماده ۸ اساسنامه رم، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون منع نسل‌کشی، پروتکل اول کنوانسیون ۱۹۸۰ لاهه

و قاعده مسئولیت فرماندهی مندرج در ماده ۲۸ همین اساسنامه، زنجیره فرماندهی از خلبان تا فرمانده کل قوا در معرض تعقیب کیفری بین‌المللی قرار خواهند گرفت و همانگونه که آقای دکتر عبدالیان پور رئیس مرکز وکلا و کارشناسان رسمی قوه قضاییه وعده داده، دست قانون و عدالت، کوچه به کوچه و شب به شب، در هر کجای جهان که باشند، آنان را تعقیب خواهد کرد و نخواهد گذاشت شبی در آسایش به خواب روند. لامرد امروز فقط نام یک شهرستان نیست؛ نماد زخمی است که از زیر آوار دروغ، با صدای کودکان شهید و خانواده‌های داغدار شنیده می‌شود. این زخم، نه با تکذیب پاک می‌شود و نه با بیانیه‌های حساب‌شده. حقیقت، هرچند با تأخیر، راه خود را پیدا می‌کند.

86

92

Reminder :

**Genocide through the systematic targeting of schools
and sports facilities redefining crimes against
•humanity in light of the attack on Lamerd**

The writer:

Mahmoud Rashnavaz

LAMERD

**Doctoral student of International Law, Emirates
Branch, Islamic Azad University, Dubai, UAE**

**member of the center of lawyers, official experts
and consultants of the judiciary**

۲۰۲۶/۰۴/۰۲